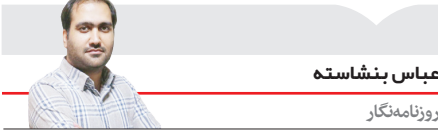


اندیشه سیاسی شهید بهشتی در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با منصور میراحمدی

منطق بهشتی پاسخگوی زمانه ماست



عباس بنشاسته

روزنامه‌نگار

اندیشه سیاسی شهید بهشتی واجد ویژگی‌هایی است که بازخوانی آن می‌تواند در شرایط امروز کشور مفید فایده باشد. رویکرد نوگرایی دینی‌وی از سویی منطقی برای پاسخ به سوالات امروز جامعه به دست می‌دهد و از سوی دیگر پیوند بین نظر و عمل را ممکن و محقق می‌کند. به مناسبت ایام شهادت دکتر بهشتی در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام منصور میراحمدی استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی به بررسی مختصات فکری و نظری ایشان پرداختیم که مشروح آن را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

۱۱۱

شهید بهشتی از منظر اندیشمندان مختلف بیشتر به‌عنوان فردی پراگماتیست مطرح است، به‌طوری‌که مثلاً از ایشان به‌عنوان فردی دولت‌ساز یاد شده است، اما شخصیت شهید بهشتی صرفاً به همین وجه محدود نمی‌شود و ایشان به‌لحاظ نظری هم متفکر برجسته‌ای است، اما چرا تاکنون وجه‌نظری ایشان کمتر مورد‌بازخوانی قرار گرفته و بیشتر بر وجه عملگرایانه ایشان تاکید شده است؟

من فکر می‌کنم دو دلیل عمده وجود داشته باشد که چنین برداشتی نسبت به دکتر بهشتی مطرح شده است. یکی عدم‌آشنایی با افکار و اندیشه‌های ایشان است. متون ایشان خیلی معرفی‌نشده‌و در حوزه‌اندیشه‌ایشان کارهای جدی صورت نگرفته است. دلیل دیگر هم به شرایط خاص سیاسی اجتماعی آغاز پیروزی انقلاب برمی‌گردد که می‌طلبد افرادی مانند شهید بهشتی در بحث نظام‌سازی و دولت‌سازی فعالیت کنند و نقش خود را بیشتر در این زمینه ایفا کنند. این جزء اقتضات دوران خاص بعد از پیروزی انقلاب است.

به‌نظر می‌رسد عملگرایی با واقع‌بینی که در رفتار دکتر بهشتی وجود دارد قطعاً نشأت گرفته از مبانی نظری خاصی است و می‌توانیم یک نوع تعامل و رفت و برگشتی بین اندیشه‌های ایشان با رفتار سیاسی یا خصلت عملگرایانه ایشان، مشاهده کنیم. باید از یک سو به خصلت عملگرایانه یا تاکید بر معضلات جامعه و تلاش برای حل آنها و ارائه راهکار توسط شهید بهشتی توجه کنیم که این اتفاق تا حدی افتاده است. اما ارتباط و نسبت معنایی‌ای که بین این عملگرایی و مبانی نظری و افکار ایشان وجود دارد را باید بیشتر مورد توجه قرار دهیم. اگر این نسبت سنجی را بتوانیم انجام دهیم خواهیم دید این بنایی که در رفتار سیاسی و عملکرد ایشان مشهود است، مبتنی بر افکار و اندیشه‌های ایشان است.

برای اینکه بتوانیم این ادعا را ثابت کنیم باید به بازخوانی افکار ایشان البته در زمینه‌ها و کانتکستی که شهید بهشتی در آن قرار گرفته بود، بپردازیم و به ماهیت و سرشت اندیشه ایشان راه پیدا کنیم. در این صورت خواهیم دید از اقتضاتات چنین اندیشه‌ای، این است که می‌تواند در حوزه‌عمل راهکارهایی را در پیش بگیرد.

برخلاف شهید بهشتی به‌نظر می‌رسد متفکران حال حاضر ما بیشتر در مباحث نظری گیر افتاده‌اند و کم پیش می‌آید این نظریات به متن جامعه یا حکمرانی ما راه پیدا کرده است، به‌نظر شما بازگشت به سیره شهید بهشتی در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد؟

من فکر می‌کنم یک نوع تحول از بحث حکومت و مشروعیت حکومت و نظام سیاسی به بحث حکمرانی باید صورت گیرد. هم افکار و هم رفتار شهید بهشتی می‌تواند الگوی خوبی برای این تغییر و تحول در نگرش ما باشد. به‌عبارت دیگر اندیشه سیاسی دکتر بهشتی اندیشه‌ای است که فارغ از وجوه بحث حاکمیت از نگاه اسلام، تلاش کرده از این بحث پلی به بحث حکمرانی بزند. همان‌طور که مستحضرید در بحث حکمرانی هم مهم‌ترین نکته‌ای که مورد تاکید قرار می‌گیرد، تبیین آن فرآیندی است که در آن قوانین و خط‌مشی‌های الزامی ساخته می‌شود و حوزه عملکرد را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. در بحث حکمرانی بحث‌ها از خصلت انتزاعی خود قدری فاصله می‌گیرند و بیشتر به واقعیت‌های جامعه متوجه می‌شوند.

به‌نظر من در شرایط کنونی بعد از گذشت ۴ دهه، الان زمان عطف توجه ما به بحث حکمرانی فرارسیده و برای این کار افکار و اندیشه‌های دکتر بهشتی بسیار مدل خوبی می‌تواند باشد.

اندیشه شهید بهشتی چه نسبتی با شرایط امروز ما برقرار می‌کند؟ این اندیشه برای زمینه و زمانه امروز ما هم کارساز است؟

ما امروز بیش از هرچیز باید به بحث کارآمدی نظام سیاسی و عملکرد نظام سیاسی بپردازیم. الگوی حکمرانی که در این ۴ دهه تحقق پیدا کرده است را باید به دقت مورد بررسی قرار دهیم و آسیب‌شناسی کنیم.

اگر پرسش اصلی جامعه امروز خودمان را پرسش از حکمرانی و کارآمدی نظام سیاسی درنظر داشته باشیم، به‌نظر می‌رسد اندیشه دکتر بهشتی پاسخی به این پرسش امروز ما باشد و فاصله‌ای با واقعیت‌های امروز ما ندارد. البته ممکن است برخی مولفه‌های اندیشه دکتر بهشتی در زمان حاضر اهمیت قبلی خود را از دست داده باشد یا مولفه‌های دیگری باید مورد توجه قرار گیرد، اما به‌نظر من پاسخگوی پرسش اصلی زمان حاضر

ماست. ما امروزه بیش از هر زمانی نیاز داریم که به بحث کارآمدی نظام سیاسی توجه کنیم و معضلات این مسیر را مورد بررسی قرار دهیم. لازمه این امر این است که ببینیم دکتر بهشتی چه مسیری را در اندیشه‌ورزی خود طی کرده است و چه جایگاهی دارد تا بتوان امروزه از آن استفاده کنیم.

پاسخ شهید بهشتی به این سوال شما چیست؟ اندیشه شهید بهشتی چه پاسخی برای کارآمدی نظام سیاسی دارد؟ فکر می‌کنم پاسخ اصلی که اندیشه دکتر بهشتی به ما می‌دهد عبارت از این است که ما در تمام مسائل مربوط به نظام سیاسی از جمله کارآمدی باید رویکرد خود در حکمرانی را مشخص کنیم. اگر توانستیم رویکرد مناسبی انتخاب کنیم می‌توانیم به این سوالات پاسخ دهیم و مشکل ناکارآمدی را در حوزه‌های گوناگون حل کنیم.

من از رویکرد شهید بهشتی به‌عنوان یک رویکرد نوگرایانه یاد می‌کنم. این رویکرد در مقابل رویکردهای دیگری است که در همه جوامع وجود دارد که می‌توان از آنها به‌عنوان رویکرد سنت گرایانه و رویکرد تجددگرایانه یاد کرد. رویکرد دکتر بهشتی در میانه این دو نگاه قرار می‌گیرد و آنچه امروز می‌تواند به مساله ناکارآمدی نظام سیاسی پاسخ دهد، عمل کردن بر اساس اقتضاتات این رویکرد است. من اگر بخوام در یک جمله این رویکرد را در تمایز با دو رویکرد دیگر عرض کنم می‌توانم بگویم که در رویکرد سنت گرایانه تاکید و اصرار بر حفظ سنت‌هاست و امتداد این سنت‌ها را در شرایط و وضعیت سیاسی اجتماعی جدید برنمی‌تابد، به‌معنای اینکه آن سنت‌ها را نیازمند بازسازی نمی‌داند، بلکه معتقد است این سنت‌ها -به‌رغم اقتضاتات و شرایط جدیدی که داریم- عینا باید در زندگی امروز جریان پیدا کند. در آن سسورویکرد تجددگرایانه فاصله‌گذاری از سنت‌ها را مورد تاکید قرار می‌دهد و معتقد است که ما باید الگوهایی را در زندگی در پیش بگیریم که در غرب و در تجربه جدید بشر به‌عنوان الگوهای برتر و موفق شناخته شده که الگوی خاص توسعه‌است، بنابراین ما راهی جز این نداریم و باید از آن اقتباس کنیم. نگاه نوگرایانه دکتر بهشتی ضمن حفظ سنت‌ها و ضمن باور به اصالت این سنت‌ها تاکید دارد که حتماً این سنت در شرایط کنونی نیاز به بازسازی دارد و اگر بخواید این بازسازی صورت بگیرد، باید بیسن آموزه‌های مکنون یا موجود در سنت دینی و ایرانی ما با اقتضاتات جامعه معاصر هماهنگی برقرار شود.

به‌طور خاص می‌خواهم اشاره کنم که در بازسازی سنت در رویکرد نوگرایانه دکتر بهشتی، آنچه اهمیت دارد بحث مدل سازی است. مدل سازی باید با توجه به نیازهای جدید صورت گیرد. ما دارای یک پیشینه غنی از افکار و اندیشه‌ها هستیم که در قالب سنت از آن یاد می‌شود. اما زمانی این سنت می‌تواند باعث کارآمدی شود و مسائل جامعه را حل کند که مدل سازی متناسبی صورت بگیرد. شهید بهشتی خیلی به بحث مدل سازی توجه می‌کرد. در حوزه نظام‌سازی بحث تحزب یا تشکیلات یکی از مهم‌ترین محورهایی است که به اعتقاد دکتر بهشتی می‌تواند مسائل جامعه را برطرف کند.

راهکارهایی که دکتر بهشتی برای حل مسائل جامعه امروز ما پیشنهاد می‌دهد اتخاذ رویکرد نوگرایانه است که از ظرفیت سنت استفاده کنیم، اما مدل سازی آن متناسب با شرایط جدید باشد. شهید بهشتی معتقد است که در متون دینی مفاهیم و آموزه‌هایی داریم که جهانی است و ناظر به تمامی زمان ها و مکان هاست، اما به کارگیری آنها و استفاده از این مفاهیم نیازمند یک اجتهاد پویا و مطابق با شرایط زمانی و مکانی است. به همین دلیل من معتقدم نیاز به بازسازی سنت داریم نه احیای سنت. در بازسازی سنت کانتکست و زمینه برای ما اهمیت دارد. ما در شرایط جدید زندگی می‌کنیم و پرسش‌ها و نیازهای ما متفاوت است. بنابراین هم از سنت بهره می‌گیریم و هم به تجدد و زندگی معاصر نیاز داریم تا بتوانیم به نیازهای فرد مسلمان امروز پاسخ دهیم. وقتی به سراغ تعالیم اسلام می‌رویم ما را به پیام‌هایی درمورد زندگی سیاسی و اجتماعی رهنمون می‌کند، اما آیا این پیام‌ها

دربرگیرنده الگوی خاصی از نظام سیاسی است یا به عبارت دیگر مدل خاصی از نظام سیاسی را تجویز می‌کند که از زمان ظهور اسلام تا قیامت این الگو باید در همه زمان ها بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت پیاده شود؟ دکتر بهشتی چنین نگاهی ندارد. چون نگاه ایشان نوگرایانه است و معتقد است که اسلام بین محتوا و ساختار تفکیک کرده است. اسلام محتوا را ارائه کرده که در قالب باور و ارزش و حکم یا الزامات بیان شده است، اما ساختاری که بخواید اسلام راستین را تحقق ببخشد، ساختار ثابتی که در همه زمان‌ها پیاده شود، نیست. اگر بخوام جزئی‌تر شوم از یک طرف در آثار شهید بهشتی بحث امت و امامت مطرح می‌شود، اما از طرف دیگر ایشان بحث جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهد. ما زمانی که نسبت این دورا در اندیشه دکتر بهشتی درنظر می‌گیریم وقتی ایشان می‌خواهد از جامعه نمونه اسلامی یعنی جامعه مطلوب سخن بگوید ناظر به محتوا حرف می‌زند و شاخص‌های جامعه‌ای که در آن رابطه مردم و حاکم از سنخ رابطه امت و امامت است را مورد توجه قرار می‌دهد. ولی آنگاه که می‌خواهد این محتوا را در قالب یک مدل و ساختار پیاده کند، در اینجا به شرایط سیاسی و اجتماعی توجه می‌کند و از مدل جمهوری اسلامی حمایت می‌کند، یعنی جمهوری اسلامی می‌تواند تحقق بخشنده امت و امامت باشد. بنابراین رابطه بین محتوا و ساختار در اندیشه دکتر بهشتی اینگونه قابل تبیین است که محتوا بر اساس آن چیزی است که در تعالیم اسلامی آمده است، اما اسلام ساختارها را به عقل بشر و شرایط زندگی بشر واگذار کرده‌و در دوران‌های مختلف می‌توان مدل‌های ساختاری متناسب با آن محتوا را انتخاب کرد. اگر بخوام بیشتر توضیح دهم باید گفت در نگاه نوگرایانه ۳ شاخص اصلی را می‌توان درنظر گرفت. یک شاخص، نگاه به دین است، دوم نگاه به سنت دینی و سوم نگاه به آینده است. در شاخص اول اسلام‌شناسی‌ای که دکتر بهشتی دارد حداقلی نیست و حداکثری است، به این معنا که اسلام دین زندگی فردی و اجتماعی است و در نتیجه به سیاست پرداخته است. ولی شهید بهشتی اسلام را دین ارائه محتوا می‌داند نه ارائه ساختارهای لاتینغیر.

دوم نگاه به سنت است. دکتر بهشتی مانند دیگر نوگرایان معتقد است که زمانه ما زمانه گسست از سنت نیست. مواجهه ما با تجدد به معنای از دست رفتن اصالت و اعتبار سنت نیست، بلکه باید آن را بازسازی کرد. در بازسازی بحث مدل سازی بسیار مهم است که در اقتصاد و فرهنگ و سیاست و همه عرصه‌های زندگی جمعی باید تحقق پیدا کند، لازمه مدل سازی برای عملیاتی کردن اندیشه، اول انسجام است، یعنی رابطه معناداری بین مدل و افکار و اندیشه‌ها وجود داشته باشد. دوم مربوط بودگی با relevance است، یعنی مدل باید تناسبی با شرایط جامعه داشته باشد و به پرسش‌های جامعه پاسخ دهد. با این دو ویژگی است که نگاه دکتر بهشتی به سنت دینی مشخص می‌شود. اما بیشترین مولفه‌های سیاسی اندیشه دکتر بهشتی در نگاه به آینده و شاخص سوم قابل طرح است. در آنجا ۳ محور اساسی دارد که آینده جامعه را باید از مسیر جامعه تشکیلاتی ساخت و به سمت یک جامعه آزاد حرکت کرد و جامعه را عادلانه کرد. یعنی این ۳ ویژگی اساسی از نگاه دکتر بهشتی آینده مطلوب جامعه را می‌سازد و ناظر به تبدیل به یک جامعه نمونه اسلامی -به تعبیر خود ایشان- می‌کند.

شهید بهشتی با رویکرد نوگرایانه خود چگونه از نظریات اندیشه سیاسی موجود بهره می‌گیرد و آیا رویکرد ایشان توانسته این نظریات را دستخوش تحول یا نقد کند؟

تأثیری که شهید بهشتی با این رویکرد بر جای گذاشته شاید خیلی متفاوت از اندیشمندانی باشد که در فضای فکری انقلاب اسلامی و در چارچوب همان نوگرایی دینی قرار می‌گیرند. دلیل آن هم این است که دکتر بهشتی علاوه بر چنین نگاهی که داشته در متون خود که سعی کرده به آزادی، عدالت و... هم اشاره کند اما تلاش بسیار زیادی برای تحقق بخشیدن به چنین رویکردی در جامعه پس از پیروزی انقلاب کرده است. این موجب شده



که یک نوع نگاه عملگرایانه‌ای را در رفتار ایشان مشاهده کنیم. بنابراین دکتر بهشتی از جمله شخصیت‌هایی است که ضمن باور به یک جامعه نمونه اسلامی تلاش کرده این جامعه نمونه را در شرایط و زمانه پس از پیروزی انقلاب تحقق خارجی ببخشد و در اینجا ست که از تجربه غرب و از مسیری که جوامع دیگر در پیش گرفتند استفاده می‌کند و یک رویکرد گزینشی را در این جهت دارد که نقاط قوت این نظام‌های سیاسی را بگیرد و در مسیر عملیاتی کردن جامعه نمونه اسلامی از آن بهره گیرد. یکی از مهم‌ترین تجربه‌ها، بحث جامعه تشکیلاتی است که ایشان بسیار روی این مساله تاکید دارد.

باید گفت لازمه رویکرد گزینشی یک نگاه انتقادی است؛ یعنی کسی که می‌خواهد از غرب و تمدن غربی بهره گیرد و نقاط قوت را اخذ کند قطعاً با یک رویکرد انتقادی می‌تواند این کار را انجام دهد؛ یعنی با یک نگاه نقادانه به این اندیشه‌ها توجه کند و آنچه با سنت اسلامی سازگار است را اخذ کند و این به معنای التقاط نیست. چون در نگاه التقاطی شما رویکرد انتقادی ندارید بلکه مفاهیمی را از یک فرهنگ دیگر با مفاهیمی از فرهنگ خود را در کنار هم قرار می‌دهید و در نهایت به یک سنتزی می‌رسید که این سنتز، ناهمگون است. در همان بحث تحزب که ایشان در مورد تشکیل‌ها صحبت می‌کنند به گونه‌ای از تجربه غرب مفاهیمی که در حزب وجود دارد استفاده می‌کند که اینها را به سنت اسلامی ارجاع می‌دهد و با مشاهده تایید این مولفه‌ها آنها را به‌عنوان راهکار عملی خود مورد تاکید قرار می‌دهد. ایشان ۸ مورد را در منابع خود مطرح کرده که وقتی اینها را می‌بینیم این سازگاری بین سنت و تجدد در این مساله وجود دارد بی‌آنکه به التقاط بینجامد.

جایگاه شهید بهشتی در میان متفکران معاصر چیست و چه مولفه‌هایی اندیشه ایشان را از دیگر متفکران متمایز می‌کند؟

از دو جهت می‌توان جایگاه شهید بهشتی را در میان متفکران دیگر تعیین کرد. یکی از جهت ماهیت و سرشت اندیشه سیاسی ایشان است که تا اینجا اشاراتی داشتیم و گفتیم در تمایز با اندیشه‌های سنت‌گرا و تجددگراست و جایگاه نوگرایی را به خود اختصاص می‌دهد.

از سویی دیگر اگر به سراغ اندیشمندان نوگرا برویم و بخواییم در میان آنها، جایگاه دکتر بهشتی را بباییم به نظر من آنچه می‌تواند اندیشه سیاسی دکتر بهشتی را متمایز کند در دو نکته قابل تلخیص است. نکته اول به آن روش‌شناسی و متدولوژی بازمی‌گردد که شهید بهشتی با آن به سراغ دین و فهم اسلام می‌رود و تلاش می‌کند استنباط‌های خود را دقیقاً در چارچوب اجتهاد پویا تعریف کند و دوم اینکه ایشان سعی کرده اسلام را در چارچوب یک ایدئولوژی سیاسی تعریف کند. ایدئولوژی، وضعیت موجود را آسیب‌شناسی می‌کند و در قدم دوم جامعه مطلوب و نمونه را ترسیم می‌کند و در قدم سوم راهکار می‌دهد. دقیقاً این مسیر در اندیشه دکتر بهشتی مشاهده می‌شود. یعنی هم وضعیت موجود را با فقهی که از اسلام دارد مورد انتقاد قرار می‌دهد و آسیب‌هایی که جامعه ایران دارد را بیان می‌کند، لذا اندیشه ایشان یک خصلت عملگرایانه هم پیدا می‌کند و ناظر به مسائل زمانه است. بعد جامعه نمونه را ترسیم می‌کند و می‌گوید جامعه نمونه از ۳ ویژگی برخوردار است که اول تشکیلاتی است دوم آزاد است و سوم عادلانه است. اگر جامعه تشکیلاتی آزاد و عادلانه باشد می‌تواند به‌عنوان یک جامعه مطلوب درنظر گرفته شود. راهکارهایی که در در اندیشه ایشان برای رسیدن به جامعه مطلوب وجود دارد این است که تلاش می‌کند از طریق فعالیت تشکیلاتی و راه انداختن حزب راه را برای تشکیل جامعه مطلوب اسلامی و در چارچوب همان نوگرایی دینی قرار می‌گیرند. دلیل بهشتی گروه‌ها را به ۶ گروه تقسیم می‌کند که برای ۴ گروه کاملاً آزادی احزاب را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید گروه پنجم و ششم نمی‌توانند آزادی عمل داشته باشند. گروه پنجم برای پاسخگویی به پرسش‌های امروز استفاده کرد.

هستند ولی دست به قیام مسلحانه نمی‌زنند و گروه ششم گروه‌هایی هستند که علیه نظام مشی مسلحانه را در پیش گرفته‌اند. می‌خواهم بگویم اینکه دکتر بهشتی دقیقاً جزئیات را مشخص می‌کند و در حد کلیات سخن نمی‌گوید و راهکار عملی هم ارائه می‌کند، یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه ایشان است. بنابراین فکر می‌کنم در بین نوگرایان هم در متدولوژی و نگاه جامعی که دارد -اعم از نگاه قرآنی، فقهی، حقوقی و فلسفی- می‌توان جایگاه متمایزی برای دکتر بهشتی درنظر بگیریم و هم اینکه اندیشه ایشان صرفاً انتزاعی نیست و آن را در چارچوب یک ایدئولوژی مطرح می‌کند که بتواند راهکار عملیاتی هم برای رسیدن به وضع مطلوب ارائه کند.

در گفت‌وگو چند بار بر مساله تحزب اشاره داشتید خوب است این سوال را مطرح کنم که تحزبی که مورد نظر شهید بهشتی بوده خیلی تحقق خارجی پیدا نکرده است، به نظر شما چرا با اینکه شهید بهشتی به لحاظ نظری خیلی خوب این بحث را مطرح می‌کند اما در عمل دچار مشکل شدیم؟ من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که باعث شد دکتر بهشتی نتوانست بحث حزب را - البته با مفهومی که با سنت اسلامی سازگاری دارد- پیاده کند و رونق دهد، برمی‌گردد به شرایط خاصی که در اوایل انقلاب وجود داشت. برخی گروه‌ها متأسفانه از شرایط پدید آمده آزادی احزاب سوءاستفاده کرده و تلاش کردند جامعه را به سمت خشونت بکشاند و ترور هایی را در جامعه ایجاد کردند. در فضای امنیتی قطعاً آزادی احزاب جایگاه خود را از دست می‌دهد. دکتر بهشتی خیلی خوب در زمینه تحزب کار کرده بود و در قانون اساسی هم این اندیشه تبلور خوبی پیدا کرده بود اما زمینه‌های تحقق این اندیشه و قانون خیلی در شرایط اول انقلاب فراهم نبود و باعث شد تجربه موفقی در این زمینه نداشته باشیم. یکی از آسیب‌هایی که در تجربه این ۴ دهه می‌توانیم مشاهده کنیم، این است که مسیر دکتر بهشتی ادامه پیدا نکرد و تجربه بهشتی به‌طور مشخصی ادامه نیافت. اگر شرایط مساعد بود مسیری که دکتر بهشتی باز کرده بود، می‌توانست برای آینده نظام و انقلاب موثر و ثمراتی داشته باشد.

الان می‌توان بازگشتی به اندیشه حزبی شهید بهشتی داشته باشیم و با بازخوانی آن سامانی به وضعیت تحزب در کشور بدهیم؟

این امکان پذیر است به شرطی که ما آن وضعیت جدید و شرایط جدیدی که بعد از ۴ دهه بر کشور ما حاکم است هم درنظر داشته باشیم و با این وضعیت و سوالات جدیدی که الان با آن روبه‌رو هستیم به سراغ اندیشه شهید بهشتی برویم. می‌خواهم بگویم در تجربه ۴ دهه ما بعضی از مسائل و پرسش‌هایی در مساله تحزب مطرح می‌شود که دکتر بهشتی با آن روبه‌نوبد. به هر صورت ظرفیت پاسخگویی به این مسائل در اندیشه ایشان وجود دارد اما باید این نکته را درنظر داشته باشیم که هر اندیشه‌ای می‌تواند در مسیر تکامل قرار بگیرد به این معنا که بسط پیدا کند. اینکه می‌گوییم اندیشه شهید بهشتی امروز قابل استفاده است به این معنی نیست که تمام پاسخ‌هایی که دکتر بهشتی در زمان خود به پرسش‌های زمان خود داده است، امروزه می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های ما باشد، خیر؛ معنای حرف ما این است که آن ظرفیت و آن شرایط لازم در اندیشه ایشان وجود دارد که امتداد بخشیدن به آن می‌تواند به پرسش‌های امروز ما پاسخ دهد. به عبارت دیگر او یک منطقی دارد که منطق پاسخگویی به پرسش‌های زمانه در اندیشه شهید بهشتی منطق بسیار مناسبی برای پرسش‌های امروز ما می‌تواند تلقی شود، نه اینکه لزوماً پاسخ‌های ایشان می‌تواند پاسخ پرسش‌های زمانه ما باشد. بنابراین ما یک بار دیگر باید پرسش‌های خود را رصد کنیم و تجربه حکمرانی در این ۴ دهه را بررسی کنیم و وقتی مشخص شد مسائل ما کجاست یکی از منابعی که به نظر من می‌تواند به ما کمک کند اندیشه دکتر بهشتی است.

مطابق آنچه اشاره کردید، شهید بهشتی چه منطقی در قبال پاسخ به پرسش‌ها در پیش گرفته بود؟

همان رویکرد نوگرایانه مدنظر است. یعنی اینکه ما می‌توانیم از شرایط جدید و تجربه بشر استفاده کنیم اما این استفاده به معنای اقتباس یکجانبه نیست بلکه به معنای عرضه مسائل جدید بر سنت دینی و پاسخگویی به این پرسش‌ها با رویکرد اجتهاد پویاست. اگر این منطق را در چند نمونه خوب استخراج کنید می‌تواند الگویی برای پرسش‌های امروز باشد.

اگر نکته‌ای برای جمع‌بندی دارید، بفرمایید.

نکته‌ای که می‌خواهم در جمع‌بندی اشاره کنم این است که اندیشه سیاسی دکتر بهشتی یک نمونه بسیار موفقی در پیوند بین نظر و عمل است. اندیشه خیلی از متفکران مسلمان در ساحت نظر باقی می‌ماند، درست است که از انسجام برخوردار است اما شرط موفقیت اندیشه صرفاً انسجام نیست و همان‌طور که اشاره کردم باید مناسبت و مربوط بودگی را هم داشته باشد. زمانی که بین نظر و عمل پیوند برقرار شود و نظر پاسخگوی عمل و پرسش‌های عملی باشد این ارتباط برقرار می‌شود. ما یک نمونه بسیار موفق در پیوند تعامل نظر و عمل داریم که می‌تواند برای آینده قابل استفاده باشد. باز هم تاکید می‌کنم که معنایش این نیست که ما بخوایم مولفه‌های اندیشه سیاسی دکتر بهشتی را عیناً پیاده کنیم بلکه باید از منطق اندیشه سیاسی دکتر بهشتی برای پاسخگویی به پرسش‌های امروز استفاده کرد.